

# بچه ها و حیوانات



آدمی از هنگامی که بر روی کره خاکی پدید آمد با جانوران گوناگونی محصور بوده است . یعنی حیوانات قبلاً در عرصه پهنای گیتی به نشو و نما مشغول بودند که بشر پای به میدان تنازع بقا گذارد. پس ، از هنگامی که ما خود را شناختیم ، در میان انبوه جانورانی با جنه‌های متفاوت و خویهای گوناگون ، زندگی کرده ایم .

از گذشته‌ها می گذریم و به تاریخچه تکوین حیات کاری نداریم. زیرا آن خود بحثی است جدا گانه و قولهای است مفصل ، اما آنچه قطعی و مسلم است این است که انسان خیلی به حیوان مدیون است. علم پزشکی پایه - های تحقیقات و پژوهشهای وسیع خود را مطلقاً بر روی حیوانات بنا نهاده است. تمام واکنشها ، سرمها ، آزمایشهای مهم جراحی و سایر عملیات جستجو گرانه علم طب ابتدا و سالها بر روی جانوران آزمایش و انجام میشود تا پس از اخذ نتیجه قطعی بر روی فرزندان آدم و در جهت مداوا و معالجه آنان بکار رود . یعنی هزاران خرگوش ، موش صحرایی اسب ، گاو ، سگ ، قورباغه و حیوانات دیگر باید فدا شوند تا نظریه و روشی علمی در جهان

پزشکی محقق و متداول گردد . به عبارت دیگر علم طب بدون آزمایشهای جانوری یعنی «هیچ» . از نظر روانی و جامعه شناسی نیز باید گفته شود که بشر خیلی چیزها از حیوانات آموخته است و نخستین استادان پدران بشر فضا پیمای ، حیواناتی هستند که اعقاب آنها اینک زیر دست ما به اطاعت محض محکوم شده اند . از دیدگاه کمک به رفع نیازمندیهای روزانه انسانی نیز جانوران مقام والایی دارند بدون وجود گاو و آنچه که از گاو به دست می آید ( یعنی شیر ، گوشت ، کره ، روغن و سایر فرآورده های شیری و گوشتی ) ، حیات آدمی به خطر می افتد . اسب والاغ و یابو در مبحث حمل و نقل در سراسر جهان مهره هایی ارزنده به شمار می آیند و نقش سگهای پلیس در تعقیب جنایتکاران نیز انکار ناپذیر است . فعالیت و کار مداوم زنبور عسل و همچنین وجود تخم مرغ در تأمین قسمتی از نیازمندیهای غذایی انسان نیز درخور توجه است و قس علیهذا ... با این مقدمه می بینیم که در این جهان ، زندگی انسان و حیوان از یکدیگر غیر قابل تفکیک و جدا ناشدنی است . اما آیا این همبستگی تاجه حد باید باشد ؟ یعنی باید دید آیا می توان

با این حیوانات در زیر یک سقف زندگی کرد و یکی دو حیوان اهلی را در خانه نگهداری کرد و در دسترس بچه ها قرار داد یا نه ؟ بچه ها به طور کلی ب حیوانات و پرندگان علاقه ای قلبی و ذاتی دارند ، خود شما هم همینطور ؛ منتها نکاتی را که شما در مورد نگهداری حیوانات در خانه رعایت می کنید - از قبیل تغذیه ، نظافت و سایر امور مربوط به اداره یك جانور در خانه - کودک شما در نظر نمی گیرد. به همین دلیل شاید بارها فرزندان شما از شما خواسته اند که فلان پرندۀ یا فلان حیوان را برایشان بخرید و در خانه نگهداری کنید ، اما شما از بر آوردن خواست آنها سرپیچی کرده اند .

در فروردین ماه که گنجشکان بر روی جوانه های نارس درختان سر و صدا راه می اندازند و به این شاخ و آن شاخ می پرند ، بچه خود را می بینید که کنار پنجره نشسته با حسرت و شوق غیر قابل توصیفی به جست و خیز آنها می نگرد و این شوق و التهاب پرندۀ زیبا و کم یابی مثل شانه بسر یا طوطی و شبیه آن بر سر شاخه های درختان خانه بنشیند .

به این ترتیب اشتیاق فطری کودکان را به پرندگان و جانوران

گفتگوهای خود که ممکن است بگوش آنها برسد دقت نمائیم . این مسأله که آیا ما حق داریم عمداً بوسیلهٔ تلقین در کودکان تأثیر بجا گذاریم یا نه، به نوع تلقینات ما و نیز به چگونگی شرایط مورد تلقین ارتباط دارد. کاربرد تلقین در تربیت اخلاقی کودکان بسیار است و سهمی بزرگ بهده دارد. مثلاً، با گفتن این مطلب به کودک: «می‌دانم که همیشه می‌توانی به راستگویی خود متکی باشی» به او تلقین کرده‌ایم که شخص شرافتمند و راستگویی است. با این کار، بیش از آنکه مستقیماً بتوانیم اهمیت راستگویی را برای او تشریح کنیم راستگویی را به آموخته‌ایم. البته مقصود این نیست که ما باید همیشه از توضیح و تشریح این که چرا فلان مطلب صحیح است یا غلط، امتناع ورزیم و پاسخ کودک را که در این مورد از ما سؤال کرده است ندهیم بلکه باید بدانیم که بوسیلهٔ تلقین بیشتر از توضیح و تشریح مطالب می‌توانیم نوجوانان را تحت تأثیر قرار دهیم .

موارد دیگری نیز هست که تلقین می‌تواند گاهی، نتایج مفید بیار آورد: بعنوان مثال اگر کودک از چیزی بترسد، غالباً بحث کردن با او در این

مورد که این ترس بیهوده است فایده‌ای ندارد. برعکس شاید بتوانیم با ذکر نمونه‌ها و بیان نظریات خود، به او تلقین کنیم که هیچ چیز وجود ندارد که انسان از آن بترسد؛ و بدین ترتیب نظر او تغییر می‌کند و در نتیجه ترس خود را از دست می‌دهد. همچنین چنانکه در فصل سوم کتاب ذکر کرده‌ایم، اغلب بوسیلهٔ تلقین می‌توانیم تا حد زیادی در افراد اعتماد بنفس ایجاد کنیم و بدین وسیله به آنها کمک نمائیم تا به نتایج مفیدی دست یابند. همچنین تلقین می‌تواند در اصلاح روابط میان مردم مفید واقع گردد. مثلاً می‌توان کودکانی را که فکر می‌کنند همکلاسی جدید آنها، باین دلیل که با آنها حرف نمی‌زند، بچه‌های مغرور و از خود راضی است با بیان این مطالب نظرشان نسبت به او تغییر داد: «شاید اومی ترسید با شما حرف بزند، زیرا فکر می‌کند که شما او را مسخره می‌کنید؛ یا به آنها گفته شود: «اگر شما کمی با او مهربانتر باشید رفتار او با شما دوستانه‌تر خواهد بود» .

#### تلقین بخود

همانطور که تلقین درد دیگران مؤثر واقع می‌گردد، گاهی نیز می‌توانیم با تلقیناتی که به خود

می‌کنیم خود را تحت تأثیر قرار دهیم. تلقین کردن چیزی به خود، تلقین به خود نامیده می‌شود. قدرت و اثر تلقین به خود سالها پیش بوسیلهٔ یک پزشک فرانسوی بنام دکتر «کوئه» تأیید شد؛ او هر روز صبح بیماران خود را وادار می‌کرد که این کلمات را تکرار کنند: «هر روز و در هر حال، من بهتر و بهتر می‌شوم». در اثر این تلقین به خود، عده‌ای از آنها، تا اندازه‌ای بهتر میشدند. تلقین باید مثبت و قطعی باشد با تلقین نمی‌توانیم درد دیگری مؤثر واقع گردیم مگر آنکه با او نشان دهیم که خود کاملاً به آنچه می‌گوئیم اعتقاد و ایمان داریم. اگر می‌خواهیم تلقین ما مؤثر باشد باید دقت کنیم که آنرا بوجهی مثبت و قطعی بیان نمائیم و از بکار بردن کلماتی که ممکن است در شخص ایجاد تصورات و افکاری نماید که مورد نظر ما نیست خودداری کنیم. مثلاً، اگر به کودک ترسوئی که می‌خواهد شنا یاد بگیرد بگوئیم: «ترسی ندارد، غرق نمی‌شوی»، باین بکار بردن کلمات «ترس» و «غرق» تصورات و افکاری را که قصد داریم از ذهنش دور کنیم به ذهن او راه می‌دهیم. این مطلب، در مورد تلقین به خود نیز صدق می‌کند: اگر

بخواهیم تلقین به خود ، مؤثر واقع گردد باید دقت کنیم که خود را به آنچه بخود می گوئیم معتقد سازیم ، و از القای مطالب بشکل غلط دوری کنیم . شخصی که با تلقین به خود می کوشد تا خود را از کشیدن سیگار خلاص کند و پی در پی به خود می گوید : « من دیگر سیگار نمی خواهم » فکر «سیگار خواستن» را بدین ترتیب در ذهن خود نگاه می دارد و دیر یا زود ، سیگار خواهد کشید . تلقینی که در این مورد ممکن است نتیجه ای بهتر داشته باشد این است : « من قدرت این را دارم که بر خود مسلط شوم ».

#### خطرات تلقین پذیری

اگر چه تلقین می تواند در مواردی که ذکر شد برای مقاصد مفیدی بکار رود ، ولی همیشه باید این را بخاطر داشته باشیم که هر چه شخص بیشتر تلقین پذیر باشد بیشتر در معرض خطر کسانی است که می خواهند او را به راههایی نادرست بکشانند . کودکان نه تنها تحت تأثیر تلقینات دوستانشان قرار می گیرند بلکه افکار و عقایدی هم که بوسیله کتابها ، روزنامهها ، فیلمها و نمایشها به آنها القاء می گردد در آنها تأثیر می گذارد . کتابهایی که اعمال خسوفت آمیز را شرح می دهد یا امور جنسی را با شرح و تفصیل بیان می کند

ممکن است چیزهایی به کودکان بیاموزد که بعدها شاید در صدد انجام آنها برآیند . همچنین فیلمها و نمایشهایی که جنایت را مهیج و نقض کنندگان قوانین را قهرمان جلوه می دهد ممکن است تأثیرات بسیار بدی بر تماشاچیان جواتر بیجا گذارد . باید بکوشیم و مراقبت بعمل آوریم تا کودکان از تأثیرات این نوع چیزها برکنار بمانند . ولی گفتن این سخن همیشه آسانتر از انجام آن است . نکته بسیار مهم اینکه ، کودکی که از خواندن کتابی یا از مشاهده فیلمی منع می گردد هر چه بیشتر کنجکاو می شود تا آنچه را که از انجام آن منع شده انجام دهد . بهر حال ، معلمان معمولاً در وضعی نیستند که وقتی کودک از مدرسه خارج گردید کنترل زیادی بر اعمال او داشته باشند .

بهترین طریقه حفظ کودکان در مقابل این نوع تأثیرات مفسده آمیز این است که آنها را کمتر تلقین پذیر بار آوریم ؛ و راه این کار این است که به آنها بیاموزیم که درباره آنچه می بینند و می خوانند و می شنوند تفکر و تعقل نمایند . ما باید آنها را تشویق کنیم تا درباره این چیزها بحث کنند و پرسش نمایند ؛ و به آنها اجازه دهیم تا عقاید ما را

مورد انتقاد قرار دهند ، و بکوشیم تا آنها متوجه گردند که مطالب و موضوعات زیادی هست که عقاید و آراء مردم درباره آنها متفاوت است . در مورد کودکان بزرگتر ، باید آنها را وادار کنیم تا درباب دلایلی که برای عقاید و نظریات خود دارند به بحث بپردازند .

#### تلقین پذیری و تعلیم و تربیت

ممکن است استدلال شود که اگر شاگردان ما دارای دید انتقادی گردند دیگر نمی توانیم بوسیله تلقین ، در آنها نفوذ کنیم این مطلب درست است ، و چه بهتر که چنین باشد ، زیرا هدف ما از تعلیم و تربیت این نیست که تا آنجا که ممکن است در شاگردان نفوذ داشته باشیم ، بلکه نفوذ ما در آنها باید به اندازه ای باشد که بتوانیم به آنها کمک کنیم تا انسانهایی مستقل بار آیند ؛ انسانهایی که قادر باشند برای خود فکر کنند و بتهنایی قضاوت نمایند و تصمیم بگیرند . تا وقتی که کودکان ، خردسال هستند ممکن است بتوانیم با استفاده از تلقین نتایج خوبی بگیریم ، ولی همینکه آنها بزرگتر شدند با آموختن بحث و استدلال به آنها در باره چیزهایی که مجبور به پذیرفتن آنها شده اند ، نتایج بسیار بهتری خواهیم گرفت .